

سوره «نبأ» (۷۸)

ارتباط با قبل و بعد

سوره‌های قرآن همچون حلقه‌های گردنبندی که با بند و بستنی به یکدیگر متصل شده‌اند، تماماً در یک نظام مرتبط و منسجم، حول محور توحید با یکدیگر پیوند خورده‌اند، به طوری که با جابجا کردن فرضی آنها این هماهنگی به هم می‌خورد. به عبارت دیگر قرآن از ۱۱۴ موضوع و مقاله به نام «سوره» تشکیل شده که هر کدام در عین استقلال، مانند فصول مختلف یک کتاب، به ترتیب خاصی به دنبال یکدیگر قرار گرفته‌اند. اعتقاد به چنین نظمی کمک شایانی به فهمیدن منظوره‌های سوره در ارتباط با سوره‌های قبل و بعد آن می‌نماید. اینک به عنوان مثال و آزمایشی تجربی ارتباط سوره نبأ را با سوره قبل (مرسلات) و بعد (نازعات) بررسی می‌نمائیم:

الف - ارتباط با سوره مرسلات - در بررسی سوره مرسلات گفتیم اصلی‌ترین محور آن «یوم الفصل» می‌باشد که به عنوان جواب قسم‌های سوره در آیات ۱۳ و ۱۴ (همچنین ۳۸) تکرار شده است. در سوره «نبأ» نیز این معنا را در آیه هفدهم، به عنوان نتیجه‌گیری از آیه ۱۶ آیه مقدمه آن مشاهده می‌نمائیم (ان یوم الفصل کان میقاتاً). به این ترتیب ملاحظه می‌کنیم موضوع آخرت از بُعد «فصل» بودن آن که سرسید و اجل حیات دنیائی می‌باشد در هر دو سوره جنبه زیربنائی دارد.

علاوه بر موضوع یوم الفصل، موضوعات دیگری نیز مشترکاً در هر دو سوره مورد تاکید قرار گرفته‌اند. از جمله:

۱- تکذیب - در سوره مرسلات ده بار جمله ترجیع بند «ویل یومئذ للمکذبین»، در ارتباط با انکار یوم الفصل و عوارض آن تکرار شده است و در آیه ۲۸ سوره نبأ نیز این معنا

مورد توجه قرار گرفته است (و کذبوا بایاتنا کذاباً).

۲- وقت و زمان - عامل زمان در ظهور یوم الفصل و شهادت پیامبران در هر دو سوره مورد اشاره قرار گرفته است:

مرسلات (واذا الرسل اقتت، لای یوم اجلت، لیوم الفصل، و ما ادریک ما یوم الفصل)
 نبأ ۱۷ (ان یوم الفصل کان میقاتاً).

۳- تدبیر حیات زمینی برای رشد و تربیت انسان - در هر دو سوره ربوبیت الهی را در مساعد ساختن زمین و آسمان و کوه‌ها در جهت پرورش انواع موجودات، که کمال آن به انسان منتهی می‌شود، نشان می‌دهد و از آن به عنوان مقدمه‌ای برای اثبات توحید و یوم الفصل مدد می‌گیرد:

مرسلات: الم نجعل الارض کفأناً... و جعلنا فیها رواسی شامخات واسقیناکم ماءً فراتاً.
 نبأ: « « « مهاداً و الجبال اوتاداً... و انزلنا من المعصرات ماءً ثجاجاً.
 ۴- توصیف متقین: مرسلات (ان المتقین فی ظلال و عیون). نبأ (ان للمتقین مفازاً).
 ۵- انداز: مرسلات (عذراً اونذراً) نبأ (انا انذرناکم عذاباً قریباً).

ب- ارتباط با سوره نازعات - در سوره نبأ انسان‌ها برحسب عملکردشان به دو گروه: ۱- متقین ۲- طاغین معرفی می‌شوند و سرنوشت هر دو دسته در بهشت و جهنم به تفصیل بیان می‌گردد، اما به جز اشاره‌ای کوتاه، نقش و عمل آنها سربسته گذاشته می‌شود. در سوره نازعات به طور آشکاری مصداق واقعی و تاریخی «طغیان» معرفی می‌گردد تا صف بندی‌ها قطعی شود. این مصداق که سمبل طغیان شمرده شده کسی جز فرعون نیست!^۱
 (۱۷) اذهب الی فرعون انه طغی.

(۳۷ تا ۳۹) فاما من طغی، و اثر الحیوة الدنیا، فان الجحیم هی الماوی.
 در هر دو سوره نبأ و نازعات جهنم را جزای طاغین قرار داده است:
 نبأ (۲۱) ان جهنم کانت مرصداً للطاغین مابا.
 نازعات ۳۷ (فاما من طغی... فان الجحیم هی الماوی).
 در هر دو سوره از انداز نسبت به قیامت سخن می‌گوید:

۱. در سوره طه نیز که بر محور رسالت حضرت موسی (ع) قرار دارد، فرعون مرتباً به صفت طغیان معرفی شده است:

(۲۴) اذهب الی فرعون انه طغی

(۴۳) اذهب الی فرعون انه طغی.

(۴۵) قال ربنا اننا نخاف ان یفرط علینا اوان یطغی.

نبا (انا انذرناکم عذاباً قریباً...) نازعات (انما انت منذر من یخشیها).

محور سوره

به نظر می‌رسد همان نام سوره که مأخوذ از دومین آیه (عن النبأ العظیم) می‌باشد، محور سوره را تشکیل می‌دهد. این واقعه شگفت که نام «خبر عظیم» در ابتدای سوره گرفته، در آیات بعد به نام‌های دیگری معرفی شده است:

آیه (۱۷) روز جدائی (فصل): ان یوم الفصل کان میقاتاً.

« (۱۸) روز دمیدن در صور (حیات مجدد): یوم ینفخ فی الصور...»

« (۳۸) روز برپائی (قیامت): یوم یقوم الروح والملائکة صفاً...»

« (۳۹) روز حق: ذلک الیوم الحق...»

« (۴۰) روز مشاهده عمل: یوم ینظر المرء ما قدمت یداه...»

نام‌های فوق که هر کدام از زاویه و جهتی خاص بر آن «نبا عظیم» تعلق گرفته به ترتیب بر مراحل متوالی آن روز عظیم دلالت می‌نماید. ابتدا جدائی (فصل) از حیات دنیائی حاصل می‌شود، سپس نفخه در صور و حیات و حشر مجدد و جمع شدن انسان‌ها برای تعیین سرنوشت، آنگاه قیام روح و ملائکه برای شهادت علیه یا له انسان، و تحقق جزا و پاداش، و بالاخره مشاهده کارنامه عمل.

علاوه بر اشاره این سوره به آن «نبا عظیم»، در سوره «ص» نیز چنین واقعه عظیمی را لازمه توحید خداوند یکتای چیره و ربوبیت (سرپرستی) انحصاری پروردگار عزیز و غفار بر تمامی آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو است می‌شمارد:

آیه (۶۷) قل انما انا منذر و ما من اله الا الله الواحد القهار - رب السموات والارض و ما بینهما العزیز الغفار.

قل هونبأ عظیم - انتم عنه معرضون... (۸۸) و لتعلمن نبأه بعد حین^۱.

ربوبیت و رحمانیت

در این سوره نام جلاله «الله» که معرف الوهیت خالق عالم است، اصلاً نیامده و به جای آن سه بار نام «رب» (به صورت مضاف) و دو بار نام «رحمن» تکرار گشته که گویای تاکید سوره بر «ربوبیت» و «رحمانیت» آفریدگار عالم می‌باشد.

۱. این آیه، آیات ۴ و ۵ سوره نبا (کلا سیعلمون، ثم کلا سیعلمون) را تداعی می‌کند.

این نام‌ها در ۴ آیه انتهای سوره که ذیلاً مشاهده می‌کنید آمده است:
 جزاءً من ربك عطاءً حساباً - رب السموات والارض و ما بينهما الرحمن لا يملكون منه
 خطاباً - يوم يقوم الروح والملائكة صفاً لا يتكلمون الا من اذن له الرحمن و قال صواباً -
 ذلك اليوم الحق فمن شاء اتخذ الى ربه ما بآ.

همانطور که به کرات در جمع بندی سوره‌های قبل گفته شد، مشرکین عربستان منکر وجود الله نبودند، بلکه با اعتقاد به نقش تدبیری مستقل فرشتگان، که آنها را دختران خدا می‌شمردند، و مؤثر شناختن جن‌ها، بت‌ها، متولیان بتکده و... در زندگی، عملاً سرپرستی و مدیریت مستمر خدا (ربوبیت) را بر زندگی روزمره خود انکار می‌کردند و با «رب الارباب» قلمداد کردن پروردگار عالم و محال شمردن ایجاد ارتباط بشر با پروردگار عالم و خالق فرشتگان، «رحمانیت» او را که به معنای افاضه دائمی رحمت بر کلیه موجودات عالم (نه فقط فرشتگان) است، تکذیب می‌کردند، چون عبادت و قربانی خود را در آستانه بت‌ها (به عنوان سمبل فرشتگان) انجام می‌دادند و مسئولیت و حساب و کتاب و جزا و عقابی در ارتباط با پروردگار عالم قائل نبودند، «آخرت» یعنی یوم‌الدین، یوم‌الحساب، یوم‌القیامة و... را نیز باور نمی‌کردند.

با این مقدمات آشکار می‌گردد که چرا در این سوره مسئله «یوم‌الفصل» را ناشی از ربوبیت و رحمانیت (نه الوهیت) پروردگار مطرح می‌سازد. رابطه رب مضاف، یعنی سرپرستی و سروری و سیادت پروردگار از یک طرف و تربیت پذیری و تسلیم بنده از طرف دیگر ایجاب می‌نماید که سرانجام و حساب و کتاب و جزا و عقابی در کار باشد. (جزاء من ربك عطاءً حساباً - فمن شاء اتخذ الى ربه ما بآ) همچنین افاضه لایزال رحمت عام او (رحمانیت) اقتضا می‌نماید که هر پدیده و موجودی به تناسب ظرفیت و شایستگی و لیاقتی که کسب کرده، برتر آید و به درجات رشد و کمال نائل گردد. بنابراین اگر جزا می‌دهد و عطاء و بخشش می‌نماید از «ربوبیت» او ناشی می‌شود که نامش «رب» است. و اگر «ربوبیت» خود را اعمال می‌نماید، نیازی به سروری و سیادت ندارد که رحمتش چنین اقتضا می‌نماید و نامش «رحمن» است.

جلوه‌های رحمانیت و ربوبیت در صحنه حیات

پس از ۵ آیه افتتاح سوره که ناظر به نبأ عظیم و اختلاف مردم در آن است، از آیات ۶ تا ۱۶ جلوه‌هایی از ربوبیت رحمانیت خالق عالم را در روی زمین که تماماً خط سیر و حرکتی را تصویر می‌نماید، نشان می‌دهد، حرکتی که لایزال ادامه دارد و ناگزیر هدف و غایتی را

تعقیب می نماید که به آخرت منتهی می شود. «ربوبیت» پروردگار در اداره و سرپرستی و آماده کردن و نظم بخشیدن به پدیده ها جلوه می کند و «رحمانیت» او که از مبدأ لطف و فیض سرشارش سرازیر می گردد، هر مستعدی را به فراخور استعدادش دربر می گیرد و در جهت خیر و کمال وجودی اش برتر می آورد. نقش انسان همانند طفل دانش آموز، منطبق ساختن خود با نظامات و قوانین قاهر و حاکم بر مدرسه، به خاطر بهره برداری و استفاده هرچه بیشتر از امکانات و لوازم موجود برای هدایت و رشد است تا در پایان سال جزای تلاش خود را با کارنامه درخشانی تحویل گیرد. همینکه او «بخواهد» (شاء) و راهی به سوی عوامل تربیت خود در پیش گیرد، نقطه آغاز سعادت است (فمن شاء اتخذ الی ربه مابا).^۱

ذیلاً آیات ۶ تا ۱۶ سوره را که جلوه گر نشانه های ربوبیت و دلالت کننده بر منزلت نهائی است، مورد نظر قرار می دهیم. آیات مورد نظر بر ۹ نشانه و نعمت اشاره می کند که سلسله مراتب تدبیر الهی را در فراهم ساختن شرایط حیات در روی زمین نشان می دهد. در این سری آیات چهار بار فعل «جعلنا» به کار رفته است که اشعار بر تغییر و تحول بعدی پدیده ها دارد. چرا که فعل جعل به معنای قرار دادن از وضع و حالتی به وضع و حالت دیگر است که با تکوین و ایجاد متفاوت می باشد.

۱- آماده شدن شرایط زمینی برای پیدایش حیات (الم نجعل الارض مهاداً)

اگر در روزگار نزول قرآن مخاطبین وحی از دیرین شناسی و تاریخ تحولاتی که بر کره ارض گذشته خبیر نداشتند، امروزه دانشمندان زمین شناس با مطالعه طبقات رسوبی زمین و فسیل ها و سنگواره های قدیمی، کتاب طبیعت را ورق می زنند و حوادثی را که بر زمین از ابتدای پرورش آن تا به امروز گذشته بازگو می نمایند. اکنون آشکار شده است که از ۴/۶ میلیارد سالی که از عمر زمین می گذرد، دورانی طولانی تمامی زمین را آب فرا گرفته و با طوفان و رگبارهای سیل آسا و اشعه های مرگبار کیهانی هیچگونه موجودی، حتی گیاهان ساده، امکان حیات نداشته اند.

۱. تکیه و تاکید بر «خواست» انسان به عنوان شرط اول نجات، در سوره های دیگری نیز تصریح شده است. از جمله: ۱۸/۲۹ و قل الحق من ربکم فمّن شاء فلیؤمّن و شاء فلیکفر... ۲۵/۵۷ قل لا اسئلكم علیه من اجر الا من شاء ان يتخذ الی ربه سبیلاً. ۱۹/۷۳-۲۹/۷۶- ان هذه تذکره فمّن شاء اتخذ الی ربه سبیلاً. ۵۵/۷۴-۱۲/۸۰ کلا آنها (انه) تذکره فمّن شاء ذکره. ۳۹/۷۸- ذلک الیوم الحق فمّن شاء اتخذ الی ربه مابا. ۲۸/۸۱- ان هو الا ذکر للعالمین لمن شاء منکم ان یتستقیم.

۲- نقش کوه‌ها در استقرار زمین (والجبال اوتادا)

پیدایش سلسله جبال بلند و کوتاه که همچون میخ، پوسته جامد زمین را به قشر مذاب زیرین متصل نموده و به حالت تعادل درآورده، از جمله نعمت‌های ناشناخته و جلوه‌های بارز ربوبیت الهی می‌باشد. این چین و چروک‌های طبیعی که کاملاً حساب شده و منظم می‌باشد، زلزله‌ها و انفجارهای دائمی دوران قبل را به آرامش کشانده و هم‌اکنون نیز طبق قانون ارشمیدس تعادل بین پوسته جامد و قشر مذاب زیرین را مستمراً برقرار می‌نماید. فعل مضارع «الم نجعل...» که علاوه بر زمین به کوه‌ها نیز تعمیم پیدا می‌کند، مکانیسم مستمری را نشان می‌دهد که از نظر علمی نیز ثابت شده است. برحسب نظریات تجربه شده زمین‌شناسی، پوسته جامد زمین در قسمتی که کوه‌ها قرار گرفته‌اند، به مراتب ضخیم‌تر از پوسته کف دریاها می‌باشد. درست مثل درختان تنومند که ریشه گسترده و عمیق‌تری نسبت به درختان کوتاه دارند. از این نظر کوه‌ها همچون میخی بزرگ در پوسته زمین فرو رفته و خیمه (مهد) زمین را از تکان و لرزش محفوظ ساخته‌اند. اما از آنجائی که دائماً در اثر فرسایش (یخ‌بندان زمستان و جریان باد و باران) سطح کوه‌ها متلاشی و سائیده شده و با سیلاب رودخانه‌ها به دریاها رسوب می‌نماید، بتدریج با کاسته شدن ارتفاع و حجم کوه‌ها از یک طرف و ضخیم شدن قشر زیرین دریاها از طرف دیگر، تعادل موجود به هم می‌خورد و کوه‌ها و اقیانوس‌ها به یکسانی میل می‌کنند. بنابراین تدبیر دیگری لازم است که از این یکنواختی ممانعت به عمل آورده اختلاف ارتفاع کوه‌ها و قسمت‌های دیگر زمین را حفظ نماید. این تدبیر از نظر زمین‌شناسی با جابجائی قشرهای زیرین زمین و قد کشیدن دائمی کوه‌ها امروزه کاملاً ثابت شده است. کوه‌ها همچنان حالت میخ مانند خود را حفظ کرده و می‌کنند (به فعل مضارع «الم نجعل» توجه کنید). کلمه اوتادا (والجبال اوتادا) علاوه بر این سوره، در دو سوره دیگر به اهرام مصر که شکل کوه مانند داشته و به عنوان مقبره فراعنه ساخته می‌شده اطلاق شده است:

۳۸/۱۲ و ۸۹/۱۰ (و فرعون ذی‌الاولاد).

اما لنگر (راسیه) نامیدن کوه‌ها در ۱۰ آیه قرآن مورد تأکید قرار گرفته است. همانطور که لنگر کشتی، آن را در وسط دریا از جابجائی و حرکت در جریان امواج بازمی‌دارد، لنگر بودن کوه‌ها مانع جابجائی خشکی‌ها و قاره‌های زمین می‌گردد. اگر غیر از این بود خشکی‌های زمین همچون قطعات چوبی که روی آب شناور هستند، روی قشر مذاب زمین

جابجا می شدند. قرآن زمین را متشکل از قطعات مجاور هم معرفی نموده^۱ (۱۳/۴) و فی الارض قطع متجاورات... و علم زمین شناسی نیز این مطلب را کاملاً تایید کرده است که این قطعات در مفاصلی به یکدیگر متصل شده و در مجاورت یکدیگر حرکات دائمی نامحسوس دارند و آثار آنها در بررسی طبقات زمین کاملاً هویدا است.^۲

ذیلاً برخی آیات را که نقش لنگر بودن کوهها را بیان می کنند ذکر می نمائیم. در این آیات بخوبی نشان داده می شود کوهها مانع کشیده شدن اقامتگاه انسانها به این طرف و آن طرف (همچون تخته ای روی آب) شده و آن را ثابت نگه می دارند.

۱۶/۱۵ و ۳۱/۱۰ والقی فی الارض رواسی ان تمیدبکم.

۲۱/۳ و جعلنا « « « «

۷۷/۲۷ و جعلنا فیها رواسی شامخات...

۵۰/۷ و ۱۵/۱۹ والارض مددناها والقینا فیها رواسی...

۱۳/۳ هوالذی مدالارض و جعل فیها رواسی و انهارا.

۷۹/۳۲ والجبال ارسیها.

۴۱:۱۰ و جعل فیها رواسی من فوقها و بارک فیها.

۲۷/۶۱ امن جعل الارض قراراً و جعل خلالها انهاراً و جعل لهار رواسی.

۳- آفرینش ازواج (وخلقناکم ازواجاً)

در نخستین ترجمه و برداشت از آیه فوق چنین می فهمیم که دوگانه بودن نوع آدمی و به زن و مرد تقسیم شدن آن، به عنوان یکی از نعمت های دلالت کننده بر ربوبیت و رحمانیت خدا یادآوری گشته است. گرچه این مطلب سخن درستی است، که در آیات دیگری نیز به آن اشاره شده،^۳ اما بنظر می رسد مسئله جامع تر و کلی تر از این حد باشد. قرار گرفتن این آیه به دنبال دو آیه ای که از مراحل تکوینی آرام شدن زمین (مهد) و استقرار کوهها (اوتاد) یاد می کند.

۱. نظریه ذکر شده و برداشت از آیه فوق مأخوذ از ارشادات جناب آقای دکتر سبحانی استاد زمین شناسی است که نظریات علمی و قرآنی ایشان روشنگر اشکالات فراوانی بوده است.

۲. جالب اینکه قرآن این مطلب را به دنبال مرحله گسترش پوسته زمین و پیدایش کوهها ذکر کرده است ولی مفسرین نظریات دیگری در مورد آیه فوق الذکر کرده اند (هوالذی مدّ الارض و جعل فیها رواسی... و فی الارض قطع متجاورات...)

۳. از جمله: والله جعل لکم من انفسکم ازواجاً (۱۶/۷۲)، و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها (۳۰/۲۱)، فاطر السموات والارض جعل لکم من انفسکم ازواجاً (۴۲/۱۱).

راهنمای خوبی برای درک عمیق‌تر مسئله می‌باشد. اگر منظور آیه همین دوگانگی نوع آدمی در زمان حال باشد، به کاربردن فعل ماضی (و خلقناکم ازواجاً) و قرار گرفتن در کنار این دو پدیده تکوینی ایجاد سوال و ابهام می‌نماید. اما اگر نظم ویژه قرآن را در بیان دقیق تحولات و تغییرات پدیده‌های طبیعی براساس ترتیب زمانی آن در نظر بگیریم، از اشاره به آفرینش ازواج پس از طی دو مرحله تکوینی زمین و کوهها، نکات عمیق‌تری کشف خواهیم کرد.

گرچه ضمیر «کم» (در آیه خلقناکم ازواجاً) به مخاطبین حال برمی‌گردد. ولی اولاً در آیات دیگری که به وضوح از مراحل اولیه پیدایش انسان سخن می‌گوید، همین ضمیر را به کار برده انسان‌های امروز را مخاطب قرار می‌دهد،^۱ ثانیاً از آنجائی که انواع مختلف و گونه‌های متعدد حیات در روی زمین تماماً زمینه و مقدمه برای پیدایش نوع کامل‌تر و پیچیده‌تر حیات، یعنی انسان، بوده‌اند، می‌توان همه آنها را در طول (نه در عرض و کنار) آفرینش انسان قرار داد. ثانیاً علیرغم آنکه دهها هزار میلیون نوع شناخته شده از ملکول‌های آلی وجود دارد، اساساً همه گیاهان و حیوانات (و انسانها) از ملکول‌های یکسانی ساخته شده‌اند. به عبارتی دیگر، یک آدم از همان موادی ساخته شده است که یک درخت!^۲ بنابراین حیات واحد است.

مطلب بسیار شگفت‌آوری که در ارتباط با مسئله ازواج در سالیان اخیر کشف شده، نقش دگرگون‌کننده این پدیده در سرعت گرفتن حرکت حیاتی و تکامل انواع در روی زمین می‌باشد. اکنون معلوم شده است که از چهار میلیارد سالی که از پیدایش حیات در روی زمین می‌گذرد، در نیمی از آن (۲ میلیارد سال) هیچگونه زوجی وجود نداشته و ارگانیسم‌های حیاتی با تقسیم سلولی تولید مثل کرده و بندرت موجب پیدایش اشکال تکامل یافته‌تر (به طریق جهش = موتاسیون) می‌شدند. اما با ظهور «دو جنس» و تولیدمثل جنسی که مبادله انبوه عظیمی از اطلاعات ژنتیک را امکان‌پذیر کرد و تنوع سرسام‌آوری را در اشکال و گونه‌های متنوع حیات موجب شد، «جنسیت» که به عنوان یک مکانیسم زیست‌شناختی به وسیله جلبک‌های سبز ایجاد شد در دو میلیارد سال بعدی به صورت

۱. از جمله: هوالذی خلقکم من طین ثم قضی اجلاً (۶/۲)، انا خلقناهم من طین لاذب (۳۷/۱۱)، ولقد خلقنا الانسان من صلصال من حماء مسنون (۲۵/۲۶)، و بدء خلق الانسان من طین (۳۲/۷).

۲. بر اساس نظریات زیست‌شناسان، در دل حیات زمین، پروتئین‌هایی که شیمی سلولی را کنترل می‌کنند و اسیدهای نوکلئیکی که رهنمودهای توارثی را حمل می‌کنند، در همه گیاهان و جانوران یکسانند و اگر به حد کافی به عقب برگردیم نیای مشترکی داریم.

(مقاله راز حیات نوشته کارل ساگان در شماره ۱۷۳ مجله پیام یونسکو)

حیرت‌آوری چرخ جهش تکاملی (موتاسیون) را به حرکت درآورد.

۴- خواب، وسیله استراحت و آرامش (وجعلنا نومکم سباتاً)

علاوه بر سوره «نبأ»، در سوره‌های دیگری نیز به «خواب» به عنوان آیتی از آیات الهی اشاره شده است که اهل تفکر و اندیشه را نشانه و رهنمودی برای شناخت آثار رحمت ربوبی می‌باشد:

فرقان (۴۷): وهو الذی جعل لکم اللیل لباساً والنوم سباتاً وجعل النهار نشوراً.^۱
 روم (۲۳): ومن آیاته منامکم باللیل وابتغاؤکم من فضلہ ان فی ذلک لآیات لقوم یسمعون.^۲

زمر (۴۲): اللہ یتوفی الانفس حین موتها والتی لم تمت فی منامها فیمسک التی قضی علیها الموت ویرسل الاخری الی اجل مسمی ان فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون.^۳

در اولین آیه، همچون آیه مربوط به سوره نبأ، به قرار دادن (جعل) خواب و «سبات» بودن آن اشاره کرده است، هر یک از ما حدود یک سوم عمر خویش را در خواب بسر می‌بریم و صبح روز بعد بانشاط و نیروی تازه‌ای عازم کار و تلاش روزانه می‌شویم. از آنجائی که همواره از چنین نعمتی برخوردار بوده‌ایم، کمتر به ارزش و اثر شگفت‌آور آن در تجدید حیات و تمدد اعصاب و جوارح پی می‌بریم. خواب به تعبیر قرآن نوعی «سبات» است که خداوند به آدمیان عنایت فرموده است. سبات یعنی تعطیل و توقف موقت. کما آنکه تعطیل روز شنبه را در شریعت یهود «یوم السبت» می‌نامیدند و قرآن ماجرای شکستن این عهد و پیمان را که برای دست کشیدن از کار دنیا و درآمد مادی، و پرداختن به عبادت خدا و خدمت به خلق، مقرر شده بود در سوره اعراف ذیل داستان «اصحاب السبت» به تفصیل بیان کرده است.^۴ اگر قرار بود یکسره کار می‌کردیم و استراحت و انقطاعی نمی‌داشتیم،

۱. او کسی است که برای شما شب را به عنوان پوشش و خواب را تعطیلی (برای فعالیت‌های بدنی) و روز را برای روانه شدن به سوی کار قرار داد.
۲. از جمله نشانه‌های او همین خواب شما در شب و جستجویان برای کسب نعمت‌های الهی (در روز) است و در این مطلب بس نشانه‌ها است برای مردمی که (حقایق را) می‌شنوند.
۳. خداوند جان‌ها را هنگام فرار رسیدن مرگ درمی‌یابد و آنکه در خوابش نمرده است (ظاهراً بی حرکت و مرده است) همان کسی که مرگ را بر او گذرانده، جانش را نگه داشته و بار دیگر تا سرآمد و اجلی معین جان او را می‌فرستد. در این مطلب بس نشانه‌ها است برای مردمی که تفکر می‌نمایند.
۴. آیات ۱۶۳ تا ۱۶۸ همچنین آیات: ۶۵ بقره، ۴۷ و ۱۵۴ نساء، ۱۲۴ نحل، اشاراتی به این ماجرا دارند.

به زودی از پا در می‌آمدیم، اما خداوند مکانیسمی در بدن ما قرار داده است که در اثر کار و تلاش ذهنی یا جسمی سم مخصوصی توسط سلول‌های خسته ترشح می‌گردد که وقتی مقدار آن به حد معینی رسید به‌طور اتوماتیک خواب را بر بدن مسلط می‌گرداند و شخص را به استراحت و انقطاع از کار مجبور می‌سازد. مقدار این ماده بسیار دقیق و حساب شده است، به طوری که پس از خنثی شدن آن، باید بستر را ترک کرد و گرنه سمومات دیگری ترشح می‌شود که خود باعث خستگی و کسالت می‌گردد. چنین عملکردی که تضمین کننده توان روحی و جسمی آدمی است، از آیات و نشانه‌های بارز پروردگار بشمار می‌رود، نشانه و نعمتی که کمتر به ارزش آن واقف هستیم و هنگامی متوجه‌اش می‌شویم که به علت خستگی اعصاب و نگرانی و اضطراب، موقتاً دچار اختلال خواب گردیم.

آیه ردیف دوم (روم ۲۳) خواب شبانه و تلاش روزانه را نشانه و آیتی برای مردمی که گوش شنوا داشته باشند، و آیه ردیف سوم (زمر ۴۲)، از خود بیخودی و از دست دادن احساس و ادراک را در خواب، آیه‌ای برای مردمی که «تفکر» نمایند شمرده است. از آنجائی که اکثر مردم شنوای حقایق ایمانی نیستند و تفکری در نفس خویش برای پی بردن به منشاء و مقصود نعماتی که از آن برخوردار هستند نمی‌کنند، نعمت «نوم» (خواب) نیز بر آنان پوشیده مانده است. آدمی می‌پندارد صاحب اختیار و کنترل کننده اعضاء و جوارح خویش است، اما اگر لختی بیندیشد که هنگام خواب، که در مرگی موقت فرو رفته است، چه کسی جان او را نگه داشته اعضاء و جوارحش را بدون اراده او به گردش درمی‌آورد، می‌فهمد چه دستی گهواره او را به حرکت درآورده است.

۵- پرده شب (وجعلنا الليل لباساً)

خداوند شب و روز را دو آیه و دو نشانه برای پی بردن به ربوبیتش قرار داده است.^۱ روز هنگام تلاش و تکاپو است و شب هنگام آرامش و استراحت و تجدید قوا برای روز بعد. فصل بندی و تفکیک دو هنگام را خورشید به عهده گرفته است که با انوار حیات بخشش این دو اقلیم را مرزبندی می‌کند. اگر شب نبود و روز یکسره ادامه می‌یافت، کار و تلاش را زمان توقفی جز احساس خستگی و فرسودگی باقی نمی‌ماند. در این صورت چون احساس خستگی برای اشخاص مختلف متفاوت است، هرگز آرامش و سکوتی برای کسانی که می‌خواهند استراحت کنند، به دلیل سر و صدای کسانی که مشغول کار هستند، حاصل

نمی‌گردید. اما پرده شب به‌طور طبیعی با پوشاندن زمین و آنچه بر آن است، انسان‌ها را موظف و مجبور به تعطیل کار و دعوت به استراحت می‌کند و به دلیل سکوت همگانی زمینه آرامش و خواب فراهم می‌گردد.^۱

قرآن در مواردی اصطلاح «غشاء» (پرده) را برای شب به کار برده است^۲ اما در اینجا تعبیر «لباس» را به کار برده که علاوه بر مفهوم پوششی، معنای محافظت و مراقبت را نیز می‌دهد. کما آنکه زن و مرد را به دلیل وظائف محافظتی متقابل، لباس یکدیگر نامیده^۳ و «تقوی» را نیز پوششی در برابر وسوسه‌ها و تحریکات شیطانی قرار داده است.^۴

۶- هنگام زندگی و کسب روزی (وجعلنا النهار معاشاً)

در پناه شب و خواب آرام‌بخش آن، خستگی تن و جان برطرف شده و تازگی و طراوتی پدید می‌آید که آدمی را آماده تلاش و تکاپوی مجدد می‌نماید. طلوع خورشید در سپیده دم صبح، هنگامه کار و زندگی را اعلام و بیدار شدگان را برای جستجوی اهداف مادی و معنوی روانه بر و بحر می‌نماید. این زمان را که قرین بیداری و بینائی در پرتو نور روشنی بخش روز است، قرآن عمدتاً با کلمه «مبصراً» توصیف کرده است^۵ (والنهار مبصراً)، که همه چیز قابل رویت می‌باشد. اما از آنجائی که با روشنائی روز امکان حرکت و جابجائی و سیر و سیاحت و منتشر شدن در نقاط مختلف زمین فراهم می‌آید آن را «نشور» نیز نامیده است،^۶ در این سوره روز را با کلمه «معاش» که اسم زمان «عیش» یعنی زندگی است توصیف نموده است (وجعلنا النهار معاشاً). معیشت و معایش نیز که در قرآن به دفعات تکرار شده از همین ریشه است که معنای رزق و روزی و مایحتاج زندگی را می‌دهد. «معاش» نامیدن روز از آن جهت است که امکان به‌کارگیری اعضاء و جوارح^۷ را برای حرکت راحت و آسوده در راه‌های زمینی^۸ در جستجوی آنچه خدا از فضل خویش به بنی‌آدم عنایت

۱. انعام: ۹۶: فالق الاصباح وجعل الليل سكناً والشمس والقمر حساباً ذلك تقدير العزيز العليم.

۲. مثل: ۹۱/۴ والليل اذا يغشيها... و ۷/۵۴ يغشى الليل النهار.

۳. بقره: ۱۸۷: هن لباس لكم وانتم لباس لهن.

۴. اعراف: ۲۶: يا بني آدم قد انزلنا عليك لباسا يوارى سؤاتكم وريشاً ولباس التقوى ذلك خير...

۵. ۱۰/۶۷ هو الذي جعل لكم الليل لتسكنوا فيه والنهار مبصراً... همچنین در ۲۷/۸۶ و ۴۰/۶۱.

۶. ۲۵/۴۷ وهو الذي جعل لكم الليل لباساً والنوم سباتاً وجعل النهار نشوراً.

۷. ۶/۶۰ وهو الذي يتوفاكم بالليل ويعلم ما جرحتم بالنهار.

۸. ۱۳/۱۰ سواء منكم من اسر بالقول ومن جهر به ومن هو مستخف بالليل وسار بالليل والنهار (سارب = راه‌رونده

کرده^۱ ممکن می‌سازد.

۷- سپهر محافظتی زمین (و بنینا فوقکم سبعا شدادا)

موضوع طبقات فوقانی جو و آسمانی که همچون چتر محافظ زمین را فرا گرفته،^۲ در سوره‌های متعددی مطرح شده است،^۳ اما هفتگانه بودن آن حداقل در ۹ آیه مورد تصریح قرار گرفته^۴ که در آنها به طبقه طبقه بودن،^۵ ارتباط و هماهنگی داشتن با طبقات هفتگانه زمین،^۶ و نقش حساب شده‌ای که پروردگار بر آن وحی نموده^۷ اشاره کرده است. این نقش را که با پیشرفت علم جوشناسی تا حدودی روشن شده، می‌توان در: حفاظت حیات زمینی در برابر اجرام سرگردان آسمانی، امواج و اشعه‌های مضر و مرگبار کیهانی، حفاظت از حرارت زمین (نقش گلخانه‌ای) و ممانعت از فرار عناصر مفید هوا و... ملاحظه کرد.

۸- چراغ روشنی بخش (وجعلنا سراجا وهاجا)

از نعمت‌های بزرگ دیگری که قدر و قیمتش را نمی‌شناسیم و شکر پروردگاری که آن را وسیله روشنی و گرمایش زندگی ما قرار داده نمی‌گذاریم، خورشید جهان‌افروز است. این منبع انرژی که تامین کننده و سرچشمه بسیاری از نیازهای آدمی و تضمین کننده حیات زمینی است، در آیه فوق با کلمه «وَهَّاج» توصیف شده است. اصل این کلمه «وَهَج» می‌باشد که به نور و حرارت ساطع شده از آتش اطلاق می‌گردد، و هَاج مبالغه و هَج است که عنایت به افروختگی و تشعشع عظیم خورشید دارد. جالب اینکه قرآن همواره روشنایی ماه را که اکتسابی و انعکاسی است با کلمه «نور» توصیف کرده و روشنایی خورشید را که ذاتی است با کلمه ضوء و ضیاء.^۸ خورشید سراجی (چراغی) است که لایزال مهد پرورش آدمی را زیر

۱. ۲۸/۷۲... و من رحمته جعل لکم اللیل لتسکنوا فیه ولتبتغوا من فضله.

۲. ۲۱/۳۲ و جعلنا السماء سقفاً محفوظاً وهم عن آیاتها معرضون.

۳. از جمله: ۴۱/۱۲، ۶۷/۵، ۳۷/۶.

۴. ۷۸/۱۲، ۷۱/۱۵، ۶۷/۳، ۶۵/۱۲، ۴۱/۱۲، ۲۳/۱۷ و ۸۶، ۱۷/۴۴، ۲/۲۹.

۵. ۶۷/۳: الذی خلق سبع سموات طباقاً... و ۷۱/۱۵: الم تر واکیف خلق الله سبع سموات طباقاً.

۶. ۶۵/۱۲: الله الذی خلق سبع سموات و من الارض مثلهن...

۷. ۴۱/۱۲: ففضیهن سبع سموات فی یومین و اوحی فی کل سماء امرها...

۸. مثل: ۱۰/۵: هو الذی جعل الشمس ضیاء و القمر نوراً - ۹۱/۱ و الشمس و ضحیها و القمر اذا تلیها - ۲۵/۶۱

و جعل فیها سراجاً و قمرأ منیراً - ۷۱/۶۱ و جعل القمر فیهن نوراً و جعل الشمس سراجاً.

چتر گرما و روشنائی خود قرار داده است.

۹- باران حیات بخش (وانزلنا من المعصرات ماءً ثجاجاً)

تشعشع خورشید و تابش آن بر سطح زمین موجب انبساط هوا در کوه و دشت، دریا و ساحل و جنگل و جلگه می گردد و همین عامل باعث جریان یافتن توده های هوا و گردش آن که «باد» نامیده می شود می گردد. باد به نوبه خود بخار آب و ذرات مرطوب هوا را که از سطح دشت و دریا تبخیر می گردد صعود می دهد و آن را به صورت توده های متراکم ابر به سوی سرزمین های خشک و تفتیده به حرکت درمی آورد. ابر وقتی به تراکم و فشردگی لازم رسید آماده ریزش می گردد.

آیه فوق اشاره به مرحله ای از ابر دارد که به حالت فشردگی کامل (معصرات) رسیده و آماده ریزش می باشد. «ثجاج» از ریشه ثَجَّ، پی در پی و به شدت جاری شدن را می رساند. این باران که حیات بخش زمین مرده است سه نتیجه به بار می آورد:

۱- لنخرج به حباً (انواع حبوبات و گیاهان دانه دار)

۲- ونباتاً (انواع روئیدنی ها و مراتع و مزارع سبز و خرم)

۳- وجنات الفافا (باغ های پیچیده و درهم، جنگل ها)

که نعمات فوق قوت و غذای بنی آدم و چارپایان تحت اختیار او را تامین و تضمین می نماید.

*

۱۶ آیه ابتدای این سوره، همانطور که ملاحظه گردید، اشاره و عنایت به عوامل و قوای مؤثر در حیات دنیائی داشت و نعمت های پروردگار را در ۹ زمینه مختلف شرح می داد. این نعمت ها را می توان در سه دسته سه تائی به ترتیب ذیل جمع بندی نمود:

۱- نعمت های زمینی برای ایجاد حیات در کره زمین (مهد قرار دادن زمین، استقرار کوه ها، آفرینش ازواج)

۲- نعمت های ویژه انسان (خواب آرام بخش، پوشش شب، تلاش روزانه برای زندگی)

۳- نعمت های آسمانی (هفت طبقه محافظ زمین، خورشید تابان، باران پربرکت).

نعمات فوق تماماً دنیائی و موقت و محدود است، همانطور که میوه برآمده از درخت در «وقت» رسیدن «منفصل» و جدای از شاخ و برگ مأنوس و مألوف گشته و نتیجه مکتسبات خود از آب و خاک و نور و حرارت و سایر عوامل مؤثر را در اختیار مصرف کننده بالاتر قرار می دهد، انسان نیز در «میقات» روز «فصل» با دگرگونی در نظامات آسمان و زمین و نفحه در

صور، به عرصه قیامت گام می‌گذارد و روانه سرنوشت ابدی خود می‌گردد. آیات ۱۷ تا ۴۰ (انتهای سوره) پرده دوم یا عالم آخرت را تصویر می‌نماید. این بخش را می‌توان به چهار قسمت فرعی تقسیم نمود که قسمت اول و آخر آن ناظر به تحولات قیامت و مسیر نهائی حیات آدمی است و قسمت‌های دوم و سوم سرنوشت طاغین و متقین را رقم می‌زند.

۱- آیات ۱۷ تا ۲۰ عالم آخرت (میقات یوم‌الفصل با نوحه در صور، آغار انقلاب زمین و آسمان).

۲- « ۲۱ تا ۳۰ تصویر از جهنم » طاغین»

۳- « ۳۱ تا ۳۶ تصویر از بهشت » متقین»

۴- « ۳۷ تا ۴۰ قیامت کبرای عالم

آهنگ سوره

آیات سوره نباء به استثنای پنج آیه مقدمه آن، تماماً با حرف الف ختم می‌شوند، از پنج آیه ابتدای سوره، چهار آیه که به عملکرد انسان مربوط می‌شود با حرف «ن» (مختلفون، يتسائلون، سيعملون) و یک آیه با حرف «م» ختم می‌شود (نباء العظیم).

نام‌های الهی

در این سوره ۳ بار نام «رب» (به صورت مضاف: ربک، ربه، رب السموات والارض) و دو بار نام «رحمن» به کار رفته است که دلالت بر تمرکز سوره روی ربوبیت و رحمانیت خداوند می‌نماید.